

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۰ اگست ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان

۲۸



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

به جای مقدمه:

از طریق گردانندگان پورتال آزادگان اطلاع یافتیم، که باند جواسیس اعم از حسین، صادق و داکتر غفور، مجدداً دست به توطئه زده، اینبار جهت ایجاد تفرقه و نفاق، از طریق همان ایمیل جعلی که زیر نام من باز نموده بودند، برای چند تن از همکاران قلمی پورتال مطلبی در بدوگویی از پورتال ارسال داشته اند.

طی این تذکر به دوام یادداشت قبلی، برای تمام همکاران قلمی پورتال و سایر دوستان اعلام می دارم، که به غیر از فیس بوک شخصی و صفحات پورتال، از طریق دیگری با مردم تماس نداشته، و هر آنچه دیگران و زیر نام من به دوستان و همکاران می فرستند، ادامه همان جعلکاری است که جواسیس روس و امریکا آن را در مکتب باداران شان فرا گرفته اند.

میرویس

آیا اتحاد بین «پیکار» انجونیست و «حزب کمونیست مائویست» این مولود حرامزاده «آی. اس. آی.» یک وحدت سیاسی ایدئولوژیک بود و یا یک وحدت «انجواکونومیستی»؟

تجارب انسان در مدرسه ای به نام زندگی به ما آموخته و می آموزاند که نزد بسیاری از افرادی جامعه چه چپ و چه راست و چه با خدا و بی خدا باشد، پول و پولدار از اهمیت بسزائی بر خوردار بوده و این طیف جامعه همیشه می کوشند که خویش را به چنین افرادی نزدیک بسازند و روابط حسنه اعم از سیاسی و اجتماعی برقرار نمایند. زندگی مسیر هموار نیست بلکه پراز فراز و نشیب بوده و به یک منوال باقی نمی ماند و تغییر پذیر است، در این تغییر و تحول و در اثر مداخله رذیلانه یک تن از این عقده ئی ها و تنگ نظر ها، مسیر زندگی تغییر کرد و مشکلات غیر مترقبه ای دامنگیرم گردید و در این گیرودار و سخت ترین و دشوار ترین لحظات خود را تنهای تنها و سرگردان یافتم. این چنین فرصت طلبان و متحجران در مناسبات اجتماعی شان با اتکاء با دروغ و خدعه و نیرنگ خویشرا به افراد جامعه نزدیک می سازند و برای این قماش چاپلوسان و استفاده جویان تنها و تنها منافع خود شان مطرح بوده و مقصد در هر کجائی که لنگر و بزم عیش و نوش و شراب نوشی هموار و گرم باشد حاضراند و در مراحل هم نقل میدان می شوند؛ مهمتر از همه سیاست باز نیز هستند و از اسم های بزرگ مبارزاتی نیز سوء استفاده کرده و اما چنان محیل و محتاط هستند که اگر در عمل مرد میدان نیستند و نمی شوند و اما بقچه بردار این و آن می باشند!!!

روزی همین فرصت طلب پول پرست، با چاپلوسی معمول برایم زنگ زد و گفت که یک دوست را به خانه ام می آورد و من هم با پیشانی و جبین باز پذیرفتم.

زنگ در به صدا آمد و طبق معمول وی را با دهن باز و لب خندان یافتم و در کنارش مردی لاغر اندامی نیز ایستاده بود ، بعد از احوالپرسی و تعارفات معمول دانستم که وی یک تن از رهبران «پیکار» بوده و در پشاور صاحب آرگاه و بارگاه می باشد. بعد از دیدار مختصر و صرف غذا وی به قصد خانه (پای دو) حرکت کرد و بعد از توقف کوتاه یا به امریکا رفت و یا به پشاور برگشت نمود . بعد از گذشت چند روز فرصت طلب پول پرست و خوشگذران محفلباز برایم تذکار داد که رهبر «پیکار» از میلیونر ها بوده و دارای هتل ها و..... در پشاور می باشد و هم کار تجارت برنج و چای و..... را در تمام نقاط جهان می کند. وی اضافه کرد که همه (کاره-اوقی) رهبر «پیکار» و مسؤول تجارت داخلی و خارجی وی ، دو بچه خوانده هزارگی اش می باشد که از کوچکی سرپرستی آنان را به دوش گرفته است و خلاصه دو پسر هزاره همه کاره رهبر «پیکار» می باشد. قرار تذکر فرد فرصت طلب، قبل از این که رهبر انجونیست پیکار به گنج قارون دسترسی پیدا کند توسط وی و یکی از پسران کاکایش که در امریکا سکونت دارد کمک و معاونت اقتصادی می شد. علت تیرگی روابط فرصت طلب و رهبر پیکار انجونیست تحت رهبری انجنیر «ج» مسائل اقتصادی می باشد زیرا که فرد فرصت طلب خواست تا از وضعیت خوب اقتصادی آنها استفاده کند و به گنج و خزانه دست یابد و بدان جهت تقاضا و پیشنهادی را مطرح کرد که به چنین چیزی با چنان مقداری ضرورت دارد و اما همه کاره های رهبر پیکار از فرد فرصت طلب تقاضای پول پیشکی و ضمانت می کند که این کار آنها وی را بر آشفته و بدان واداشت که لب به شکوه بگشاید و راز هائی را افشاء سازد. خلاصه شما را چه درد سر بدهم همین جناب فرصت طلب مسائلی را افشاء نمود که در میان پرده های ابهام پت و پنهان نگهداشته شده بود و در این هیاهو درک کردم که رهبر سازمان خیلی کوچک و تسلیم طلب «پیکار» یک انجواکونومیست بوده و به خاطر رسیدن به پول و ثروت اندوزی بر گذشته های انقلابی اش خط بطلان کشیده است و تنها به چیزی که می اندیشد و مبارزه می کند پول است و پول!

چرا حسین جاسوس (انجنیر ضیاء) و صادق دنی و همپاله های چنگیزیست و هزاره ایست آنها در یک وحدت غیر متجانس با غیر هزاره، حاضر می شوند و آیا این وحدت واقعاً سیاسی بوده و منافع علیای افغان و افغانستان را حمل می دارد و یا بر اساسات نژاد پرستی و هزاره ایسم و سکتاریسم و اکونومیسم گره خورده است؟! شواهد و قراین نشان می دهد که دو پسر خوانده هزارگی رهبر «پیکار» پیشگامان و تئوریسن های این وحدت ارتجاعی بوده و ثابت می کند که هزاره باید با هزاره وحدت کند. پس در این جا رهبر «پیکار» در فرجام بازنده اصلی این قمار است، گرچه فعلاً ثروت های غیبی نصیبش می گردد و اما آخر الامر هزاره ایسم برنده اصلی این مسابقه می باشد و سرش توسط دو پسر خوانده اش «خورده» خواهد شد؛ زیرا تجربه ثابت کرده است که مار یخ زده به محض گرم شدن می گزد!

در پاکستان و افغانستان «پیکار» چند نفره با «ح ک م» چند نفره به خاطر رسیدن به شهرت و ثروت متحد شده اند و در خارج داکتر غفور ثنا-سنا-سناچ به اثر اختلاف با رهبر پیکار انجونیست و «ح ک م» این لانه جاسوسی از طریق صادق ظفر دنی برای حسین جاسوس و انجنیر- ج دم می شوراند تا توتئه استخوانی هم نصیب این سگ پیر گردد. در حالی که بین اعضای پیکار تسلیم طلب شدیداً اختلاف و رقابت وجود داشت و ظاهراً «غف» در تضاد با رهبر «پیکار» بود و اما رنگ سبز دالر اختلافات شان را حل داشته و به هم نزدیک شان ساخته است. همچنان در اصل و واقعیت امر داکتر غفور ثنا از صادق دنی و حسین جاسوس نفرت دارد و یگانه عاملی که این مرتجعان و جاسوسان را گویا متحد ساخته است ترس و لرز شان از ما انقلابیون می باشد و هم منافع اقتصادی و بس! پس وحدت پیکار با «ح ک م» نخست بر معیار های هزارگی و هزاره ایسم استوار بوده و دوم یک وحدت انجونیستی می باشد که منافع باداران امپریالیستی شان را حفظ داشته و هم منفعت های شخصی و ملیتی شان دخیل می باشد.

اگر دیروز «داکتر غفور» سنا-ثنا به ضد رهبر پیکار و حسین جاسوس قوله می کشید و پارس می زد و اما بالاخره منافع ملیتی و شخصی؛ آنها را با هم متحد ساخته و در کنار هم قرار داده است.

طوری که در نوشته های قبلی متذکر شدم که «سازمان پیکار» با آن که بزرگ مرد مبارزی چون زنده یاد «داکتر رحیم محمودی» نیز عضو آن بود به اساس ادعای داکتر احمد علی، یعنی شوهر خواهر جنرال «جفسر» بادی گارد و دست راست «داکتر نجیب» جلال خاد پایه گذاری شد. بعد از رفتن زنده یاد «محمودی» به خارج، سازمان «پیکار» تحت رهبری فردی چون خلقی دو آتشه و دوست و رفیق و هم‌رزم «داکتر زرغون خلقی» یعنی «داکتر غفور سنا-ثنا» مقیم هالند، داکتر احمد علی، دگروال جوهره، حکیم توانا و دیگران بدون این که یک روزی را در پراتیک و عمل مبارزه کرده باشند با دولت مزدور معاهده و پرتوکول تسلیمی را منعقد نمودند و سازمان شان در بسته در خدمت (خاد) و دیگر ادارات استخباراتی دولت مزدور به کار آغازید. بعد از مدتی «داکتر غفور سنا-ثنا» مقیم هالند، و دیگر اعضای مرکزیت «پیکار» به پشاور قدم رنجه کردند، یکی در کمیته سویدن و دیگری در کمیته اتریش و خلاصه همه آنها با اسمهای اصلی شان به دامان امپریالیزم اروپا پناه بردند و مصروف انجونیستی شدند؛ مگر غیر از این بود؟

اگر «داکتر غفور سنا-ثنا» مقیم هالند و دوستانش برای منافع امپریالیسم ممد و مفید نمی بودند هیچ گاهی در آن مؤسسات به کار گماریده نمی شدند و از اعتبار خوب برخوردار نمی بودند. اما سازمانهای امپریالیستی اروپائی همچو کمیته اتریش و سویدن و یا هم سایرین از هیبت رفیق «سلطان احمد» می هراسیدند، گر چه سلطان پرتوکول همکاری را با دولت مزدور امضاء کرده بود و اما آرزو داشت تا جهت تصحیح اشتباه خیانت آمیزش و برای رهائی

وطنش از هر طریقی که میسر گردد مبارزه کند، این بود که دشمن اروپائی از وی زیاد خوش شان نمی آمد. بالاخره دشمن اروپائی توسط راپور «داکتر غفور سنا-ثنا» مقیم هالند به خاد گلبدین و خاد کابل این فرزند فرزانه و انقلابی توده ها را اختطاف و به شهادت رسانید؛ یادش گرامی باد!

«داکتر غفور سنا-ثنا» مقیم هالند با انتقاد از قیام های تاریخی چنداول و بالا حصار و نقش تاریخی ابر مردان «فیض احمد و کلکانی» در رهبری این دو قیام ملی و انقلابی «انتقاد» می کند و بد و بیراه گفته لجن پراگنی و جفنگسرائی می کند و اما کهولت و شاید هم یاد فراموشی و یا عمداً خودش را به خر زدن باعث آن گشته است که این پتیاره و دریوزه بداند که در آن آوان که قیام چنداول به راه انداخته شد و شکست خورد وی عضو مرکزیت سازمان «پیکار» بود؟!

ادعای جناب داکتر «احمد علی» به حیث بنیانگذار «سازمان پیکار»، مبنی بر تدارک قیام و آن را علت ایجاد «سازمان پیکار» دانستن به چه معنا بوده و نقش داکتر غفور سناچ در آن سالها آیا مگر به غیر از دنباله روی از آنچه «کودتا-قیام» می نامید، بوده است؟

مهمتر از همه زمانی که شبنامه های (ساما) به خاطر قیام تاریخی سوم حوت در کابل و شمالی پخش شد در پهلوی دیگر سازمان های سیاسی نام «سازمان -جبهه پیکار برای نجات افغانستان» نیز به چشم می خورد و این به ذاتش ثابت می سازد که «پیکار» دیروزی که هنوز تسلیم روسها و (خاد) نشده بود یکی از متحدان (ساما) و حتا می توان گفت که دنباله رو (ساما) بود و از نام و اسم مشهور و مبارزاتی (ساما) رنگ می گرفت.

عوامل کثیف و متعفن «کوانتل پرو» و خاین که دیروز به ساز روسها و (خاد) می رقصیدند و رقص کنان در دامن انجوش های اتریشی و سویدنی غلتیدند؛ امروز به مثابه فرمانبرداران، جاسوسان و لودسپیکر های امپریالیسم در آغوش امپریالیسم نفس می کشند و تغذیه می گردند و در خدمت منافع آنها قرار گرفته اند. پیکار انجوتیست ظاهراً به سه شاخه تقسیم شده است:

شاخه المان، کانادا و امریکا.

شاخه هالند تحت رهبری خلقی استخباراتی و خادم امپریالیسم داکتر غفور سنا-ثنا-سناچ.

شاخه پشاور تحت رهبری انجنیر «ج.ج»

شاخه اولی که خودش را میراث داران «محمودیها» می دانند در اوائل کار های مثبتی را برای آوارگان افغان در پشاور انجام دادند که نمونه اش یک کلینیک صحتی و هم یک مکتب بود که تحت سرپرستی «ص» قرار داشت و از طرف برادر زاده محمودی بزرگ تمویل می شد. این ها در المان نیز نشریه ای را به چاپ می رسانیدند. متأسفانه امروز تغییر جهت داده اند و زرق و برق دنیای سرمایه در خود حل شان ساخته است و مشغول محفلبازی اند و به سفر های کوبا و... توسط «کروز» مشغول اند و از نگاه سیاسی به لت های سلطان محمود مبدل شده اند؛ خداوند بزرگ تعالی آنها را بیامزد!!!

بخش هالند که تعداد شان به یک نفر می رسد ههههههه تحت رهبری داکتر غفور سنا-ثنا-سناچ در ائتلافی نا متجانسی با «اسدالله کشتمند» جلاد (خاد) و هم جاسوس کهنه کار «صادق ظفر» که خودش را در زیر نقاب های مختلفی پنهان نموده است؛ قرار دارد. وی بنابر وظیفه ای که توسط استخبارات هالند به آنها سپرده شده است آستین هایش را برای تخریب جریان شعله جاوید و جنبش انقلابی و رهبران پر آوازه اش بر زده است و با آواز نا هنجارش مصروف قوله کشی و لجن پراگنی می باشد. گویند که به لق لق سگ دریا مردار نمی شود!!!

«جناح» سوم بخش عمده پیکار است که هم در تسلیم طلبی به روسها و (خاد) محکوم است و هم در همکاری با (انجو) های امپریالیستی و دیگر مؤسسات امپریالیستی. رهبر این گروهک چند نفره همیشه مشغول سفر های خارجی و دیدار با مقامات امپریالیستی می باشد. رابطه این بخش با بخش اولی خوب بود و اما مسایل مادی و دیگر فعالیت های اقتصادی بین شان شکر رنجی ایجاد نمود. فعلاً گروه دومی یعنی امارت تک و تنهای «غف» با سومی یعنی انجونیستها و تیکه داران منافع امپریالیسم غیر مستقیم از طریق صادق ظفر همکاری می کند و شاید هم که در آینده متحد شوند و اما گروه اولی بازنده اصلی این قمار بوده و بر گنج قرون دسترسی نداشته و از نگاه سیاسی مرحوم شده اند و تنها فعالیت های اقتصادی تحت «آموزه» های مسعود بز، بت بز پرستان مسئولیت دارند! بادر نظر داشت توضیحاتی که در بالا داده شد، به جرأت می توان ادعا نمود، که اتحاد بین به اصطلاح سازمان پیکار و و به اصطلاح حزب کمونیست-مائویست، ائتلافی است بین چند تن از عناصر استفاده جو و خاین که ائتلاف مافیائی شان را اتحاد کمونیستی تبلیغ می نمایند.